



عوامل مؤثر در : پویایی و پایایی نظام اداری و اجرایی (۱)

حضرت آیت الله جوادی آملی

□ اشاره :

در شماره‌های پیشین ، ضمن بحث از «حکومت اسلامی» به عنوان برترین نعمت الهی ، به برخی از عوامل تأثیرگذار بر بقاء نظام نظیر «اجرای عدالت» اشاره شد . آنچه از این پس بدان پرداخته خواهد شد ، تحلیل بعضی دیگر از عناصری است که پایایی و پویایی نظام اداری و اجرایی به طور عام و سیستم مدیریت به طور خاص، مستقیماً به آنها بستگی دارد و با شناخت و به کار بستن این عناصر، می‌توان بهره‌وری سیستم را به مقدار بیشینه خود رساند. شایان ذکر است که این بحث را در دو شماره پی خواهیم گرفت .

از جمله این عناصر عبارت‌اند از : الف - رعایت امانت و تعهد

ب - رعایت خردمندی و فرزانیگی

ج - رعایت نظم و ترتیب امور

الف - رعایت امانت و تعهد

یک کارگزار مسلمان، به همه مسؤولیتهای اجتماعی خود ارج می‌نهد و آنها را به انجام می‌رساند تا از گزند خیانت در امانت برهد، و به فضیلت ادای امانت برسد.

و چون ادای امانت از ویژگی خاصی برخوردار است ، لذا قرآن کریم در این باره بیانات فراوان دارد که از جمله آنها این آیه کریمه است : «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعمًا بعظکم به ان الله

همین معنای مهم ، در سوره انفال چنین بیان شده است : «یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله والرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون»^۲ ای مؤمنان ! از خیانت به خداوند سبحان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بجزداز باشید و همچنین ، در امانتهای بندگان خدا خیانت نکنید و همواره امین یکدیگر باشید. همان طور که عدم رعایت وظایف عبادی، خیانت به خداوند سبحان است و احترام نگذاشتن به رهبری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خیانت به حضرت اوست، انجام ندادن وظایف اجتماعی و

کان سمیعاً بصیراً»^۱ یعنی خداوند سبحان شما را امر می‌کند که هرگونه امانتی را به اهل آن برسانید و در آن خیانت را روا ندارید ، و همان طور که در مراسم قضایی رعایت عدل لازم است، در مراحل اجرایی نیز مراعات عدالت واجب می‌باشد. و معنای رعایت عدالت در امانت، همانا رعایت همه شئون مسؤولیتهای اداری و مانند آن است و این موعظه نیکوی خداوندی است که با این پند و اندرز ، شما را به سوی خود جذب می‌کند.



محترم نشمردن حقوق دیگران و کارایی کافی نداشتن در پست و مقام، و خدمت نکردن به مقتضای مسؤولیت و سمت، همه به عنوان خیانت در امانت مردم به حساب آمده و تضييع حقوق امت اسلامی محسوب می‌شود.

اثر سوء خیانت در اموال و اعراض و حقوق مردم مسلمان، آن چنان زیاد است که در کنار خیانت به خداوند سبحان و خیانت به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) واقع شده و این اقتران، تصادفی نیست، بلکه به خاطر تقارب و ارتباط معنوی بین این دو می‌باشد. لذا خیانت در امانت، از بدترین گناهان به شمار می‌آید.

یکی از ظرافتهای ادبی که در سخنان فصیح و بیانات بلیغ (مخصوصاً قرآن کریم) به خوبی مشهود است، این است که اگر مطلبی دارای اهمیت فراوان باشد، برای اعلام اهمیتش، آن را در کنار چیزی ذکر می‌کنند که اهمیت آن نزد همگان معروف است و در بزرگداشتش تردیدی نیست.

مثلاً قرآن کریم برای اعلام اهمیت حق شناسی نسبت به پدر و مادر و رعایت تکریم آنان، لزوم شکرگزاری از زحمات آنها را در کنار سپاسگزاری از خداوند سبحان ذکر می‌نماید: **«و وصینا الانسان ... ان اشکرلی ولوالدیک الی المصیر»**^۳

یعنی به انسان سفارش کردیم که ... شکرگزار خداوند سبحان باش، و از زحمات پدر و مادر نیز تشکر کن؛ زیرا پدر و مادر، مجرای فیض پروردگار می‌باشند و این که تشکر از آنان در کنار تشکر از خداوند سبحان قرار گرفت، نشانه اهمیت آن است.

رعایت حق ارحام نیز در اسلام آن چنان محترم است که پرهیز از بی حرمتی به آن و اجتناب از تضييع آن در کنار پرهیز از گناه و دوری از نافرمانی خداوند سبحان قرار گرفته است: **«واتقوا الله الذی تسألون به والارحام»**^۴ یعنی از خداوندی که درباره حضرتش از

یکدیگر می‌پرسید و نیز مورد سؤال قرار می‌گیرید، پرهیزید؛ همچنین از [قطع] ارحام پرهیز نمایید.

خلاصه آن که این گونه از تعبیرات ادبی و ظرافتهای کلامی، نشانه اهتمام به مطلب است؛ خواه از جهت اثبات، مانند تثبیت حق شکرگزاری نسبت به پدر و مادر، و مانند حق رحامت ارحام، و خواه از جهت نفی، مانند تحریم خیانت به حقوق مردم که در کنار تحریم خیانت به حق خداوند سبحان و حق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ذکر شده است.

بنابراین، بر هر شخص امینی لازم است که حرمت امانت را رعایت کرده، آن را سالم و دست نخورده در اختیار صاحب آن قرار بدهد. به عنوان نمونه در امانتهای عادی همانند حقوق و اموال، هر فردی موظف است در صیانت آن از تباهی بکوشد و آن را سالم به صاحبش برساند: **«فان أمن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربّه»**^۵

یعنی بر هر فرد امینی لازم است که امانت را به طور کامل به صاحب آن برساند و در این امر خطیر، از خداوند سبحان پرهیزد و خود را به خیانت در امانت، آلوده نکند.

رعایت امانت از نظر قرآن کریم، آن چنان مهم است که گاهی بدان امر می‌نماید، مانند آیاتی که گذشت و گاهی از خیانت در آن نهی می‌کند و آن را خیانت نسبت به جان خود انسان می‌داند نظیر آیه: **«ولا تجادل عن الذین یختانون أنفسهم ان الله لایحب من کان خوئناً أثیماً»**^۶ یعنی ای پیامبر! از افرادی که به جانهای خود خیانت می‌کنند، دفاع نکن؛ چون خداوند سبحان، انسان خیانت پیشه گناهکار را دوست ندارد.

تعبیر قرآن در اهتمام نسبت به پرهیز از خطر خیانت در امانت آن است که می‌گوید، خائن در حق دیگران، به خویشتن خویش و به

جان خود خیانت می‌کند.

گرچه این سخن به عنوان یک اصل در قرآن مطرح است که عمل هرگز از صاحب عمل جدا نخواهد شد، و ارتباط مستقیم آن به صاحب عمل است: **«ان أحسنتم أنفسکم لانفسکم وان أساتم فلها»**^۷ ولی طرح این اصل در خصوص بعضی از اعمال، نظیر خیانت در حق دیگران نشانه اهمیت آن عمل می‌باشد. از این رهگذر، معلوم می‌شود اگر کارگزاری (در هر سطحی که باشد) خیانت در حقوق امت اسلامی را عملاً روا بدارد، در حقیقت به جان خود خیانت کرده است: **«یختانون أنفسهم»**.

از این تعبیر لطیف، مطلب دیگری نیز استفاده می‌شود که همبستگی جامعه اسلامی را تعیین می‌کند و اتحاد امت دینی را در پی دارد؛ و آن این که چون افراد جامعه اسلامی به منزله اعضای یک پیکرند، اگر خیانتی به یک فرد بشود، گویی به همه افراد خیانت شده است، و اگر حق یک فرد ضایع شود، مانند آن است که حقوق دیگران تضييع شده است.

لذا قرآن کریم می‌فرماید: کسانی که خیانت در حقوق دیگران را روا می‌دارند، چون با آنها همبستگی کامل دارند و جمعی یک واحد را تشکیل می‌دهند، پس در حقیقت به خودشان خیانت کرده‌اند.

به هر حال، مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود، اهمیت خطر خیانت است که جامعه اسلامی را از لطف و محبت الهی محروم می‌سازد؛ زیرا خداوند سبحان جامعه خیانت‌پیشه را دوست ندارد، و اگر امتی از محبت الهی محروم شد، هرگز یارای استقامت در برابر رویدادهای ناگوار را نخواهد داشت و ناچار است به ذلت تجاوز متجاوزین تن بدهد و هرگونه ستمی را تحمل کند.

درباره خطرناک بودن خیانت در امانت، تعبیر دیگری در قرآن کریم مطرح است و آن



این که : انسان خائن ، در قیامت با خیانتش محشور می‌شود و از این جهت نیز باید خزی و رسوایی آن عالم ابدی را تحمل کند.

گرچه همان طور که قبلاً ذکر شد ، هر گناهکاری عمل زشت خود را عیناً می‌بیند:

«یریهم الله أعمالهم حسرات علیهم»^۸ ،

لکن بیان مخصوص درباره خیانت و این که خائن با خیانت خود محشور می‌شود، نشانه شدت عقوبت و اهمیت این گناه است : «وما كان لنبی أن یغلّ ومن یغلل یات بما غلّ یوم القیمه ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم

لا یظلمون»^۹

یعنی هرگز برای پیامبر روا نیست که در حقوق امت خیانت را روا بدارد؛ و هرکس خیانت کرد، با غلول و خیانت خویش محشور می‌شود و خداوند را با چهره خاص آلوده به غلول و خیانت خود ملاقات می‌کند، و برابر آنچه فراهم کرده، کیفر می‌بیند.

این آیه خطر خیانت را آن چنان مهم می‌داند که می‌فرماید انسان خائن هرگز از چنگ این خطر نمی‌رهد و نمی‌تواند بدون آن محشور شود و قدرت کتمان آن را نخواهد داشت.

یک کارگزار در نظام اسلامی، موظف است حقوق تمام کسانی را که در قلمرو حکومت اسلامی بسر می‌برند و تحت حمایت اسلام زندگی و از مقررات حکومت دینی پیروی می‌کنند و از تضعیف آن پرهیز می‌نمایند، حفظ کند و خیانت در امانت هیچ فردی را (خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان) روا ندارد؛ زیرا لزوم رعایت امانت و همچنین حرمت خیانت در آن، از «احکام بین المللی اسلام» است و اختصاص به حوزه مسلمان نشین ندارد، بلکه بر هر فرد مسلمان لازم است امانت دیگران را حفظ کند و در آن خیانت نکند؛ خواه صاحب امانت ، مسلمان باشد ، خواه نباشد.

حضرت امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید : «علم أن ضارب علی بالسیف و قاتله لوائتمنی واستصحنی واستشارنی ثم

قبلت ذلك منه لادیت الیه الامانة»^{۱۰} یعنی

اگر کسی که امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را با شمشیر زد و حضرتش را شهید نمود، مرا امین خود قرار دهد و از من نصیحت بخواهد و با من مشورت کند، و من امین او بشوم و امانت داری او را بپذیرم ، امانت او را به او ادا خواهیم نمود و در آن خیانت نخواهم کرد.

بنابراین، رعایت امانت از اموری است که اختصاص به دایره مسلمان ندارد، بلکه نسبت به همگان واجب است، و هر انسانی موظف است حسابرس خود باشد تا ببیند که آیا مسلمان راستین است یا مسلمان عادی و معتاد به انجام بعضی از دستورات اسلامی و نه مؤمن به آنها؛ و آیا اسلام را با همه احکام و دستورات آسمانی آن پذیرفته، یا یک مسلمان سنتی و معتاد به به‌جا آوردن برخی از برنامه‌های رایج آن می‌باشد؟

در این زمینه حضرت امام صادق (علیه السلام) معیاری را تبیین فرمود که با آن معیار می‌توان محاسبه کرد و دریافت که آیا اسلام راستین در ما رسوخ کرده است یا نه؛ و آن این که فرمود : «لانتظروا الی طول رکوع الرجل وسجوده فان ذلك شیء اعتاده فلو ترکه استوحش لذلك ولكن انظروا الی صدق حدیثه وأداء أمانته»^{۱۱}

یعنی برای تشخیص ایمان یک فرد ، تنها به رکوع و سجود طولانی او نگاه نکنید، و به صرف آن حکم ننمایید؛ زیرا اطالۀ رکوع و سجود ، چیزی است که وی به آن عادت کرده و برای او یک امر عادی شده است و نه عبادی، به طوری که اگر مورد اعتیاد خود را ترک کند، وحشت و نگرانی پیدا می‌کند.

برای تحقیق ایمان وی، به راستگویی در

گفتار، و درستی عملش در کردار و اهتمام او به ادای امانت بنگرید؛ اگر راستگو و امین بود، می‌توان در مورد اسلام راستین او نظر مثبت داد، وگرنه او مبتلا به اسلام سنتی است، نه بهره‌مند از اسلام صحیح و ایمان کامل.

قرآن کریم وقتی مسئله تقسیم کار را مطرح می‌کند، می‌فرماید : کارها را به دست کسی بدهید که هم بتواند آن را از نظر معیارهای علمی به خوبی انجام دهد، و هم پاسدار حقوق مردم باشد. این دو اصل هماهنگی و همراهی «تخصص و تعهد» در فرهنگ قرآن کریم، به طور مکرر مشاهده می‌شود.

در این زمینه به سه نمونه که در آن، قرآن کریم مسئله تخصص و تعهد را در کنار هم ذکر می‌کند، اشاره می‌کنیم .

نمونه اول : آن شخص که به درخواست سلیمان مبنی بر انتقال تخت ملکه سبأ به یمن پاسخ مثبت داده بود ، می‌گوید : «انی علیه لقوی» یعنی من می‌توانم این کار را انجام دهم و توان آن را دارم، اما تنها قوه داشتن کافی نیست، باید امین بود؛ لذا می‌گوید : «انی علیه لقوی آمین»^{۱۲} یعنی من برای انجام این کار ، هم نیرومندم و هم امین.^{۱۳}

نمونه دوم : وقتی موسی (علیه السلام) خواست به عنوان شبان به شعیب خدمت کند، دختر شعیب (طبق نقل قرآن کریم) به پدرش گفت : پدر ! این جوان را برای خدمت ، اجیر کن، زیرا بهترین کارگزار و خدمتگزار، کسی است که در کار خویش توانمند و امین باشد : «یا أبت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین»^{۱۴} کسی که می‌تواند ولی امین نیست، و کسی که امین است ولی نمی‌تواند، هیچ کدام شایستگی ندارند ، فقط آن کارگزار و کارمند و خدمتگزار می‌تواند در نظام اسلامی خادم



حقیقی باشد و توفیق خدمت راستین را فراهم کند که، هم در کار خویش، نیرومند و هم در قلمرو کاری خود، پاسدار حقوق مردم باشد.

نمونه سوم: وقتی یوسف صدیق (علیه السلام) بعد از گرفتاری در زندان تحمیلی، به مقام شامخ وزارت اقتصاد و دارایی و بودجه کشور مصر رسید، در دوران قحطی به فرمانروای مصر می‌گوید: من می‌توانم بودجه مصر قحطی زده را به خوبی فراهم کنم و توزیع نمایم: «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم»^{۱۵}

یعنی ثروت منطقه وسیع مصر را در این سالهای قحطی زده به من بده، چون من هم حافظ منافع مردم و هم در این کار، آگاه و عالم هستم.

قرآن کریم در همه شغلهای حساس و غیرحساس جامعه، دو اصل تخصص و امانت را معتبر می‌شمارد؛ هم در شبانی، رهمداری و دامداری در سینه کوه که ساده‌ترین شغلهای اجتماعی است، و هم در پذیرش وزارت امور اقتصادی و دارایی در کشور وسیعی چون مصر در زمانی که به قحطی و گرانی گرفتار شده است که مهمترین مشاغل اجتماعی محسوب می‌شود.

در جوامع روایی ما آمده است که «امانت داری» روزی و برکت را زیاد می‌کند و انسان امین، هرگز گرفتار تنگ دستی نمی‌شود؛ در زندگی انسانهای امین، همواره برکت هست. ممکن است کسی مال زیادی فراهم کند ولی همواره گرفتار باشد، ولی زندگی انسان امین از برکت خاصی برخوردار است.

ب - رعایت خردمندی و فرزانیگی

برقراری یک نظام، رهین عقل مسئولین آن نظام می‌باشد. اگر کارگزاران یک سیستم حکومتی، عاقل باشند، آن نظام بهره‌ای از دوام

پیدا می‌کند و اگر خردمند و فرزانه نبوندند، آن نظام دیرپا نبوده، در کوتاه مدت، سقوط خواهد کرد.

اگر سمتها در یک نظام، برابر با حوزه مسؤولیتها تنظیم و در طرح برنامه و قانونگذاری، چیزی فروگذار نشود، و همچنین در انتخاب کارگزاران و مسئولین که تعهد اجرای وظایف آن سمتهای خاص را به عهده دارند، کوتاهی نشود، و در یک کلام، هم برنامه‌ریزی عاقلانه باشد و هم اجرای آن را عقلا به عهده بگیرند، آن نظام از دوام برخوردار می‌گردد، و در پرتو دوام آن، کارگزاران نیز به کار خود ادامه می‌دهند.

اما اگر طرح و برنامه ریزی عاقلانه نباشد، به طوری که بعضی از وظایف لازم، حذف و برخی از تکالیف زاید، تحمیل شود و آنچه سودمند است، لغو و آنچه سودمند نیست یا زیانبار است افزوده گردد، و همچنین اگر اجرای آن برنامه و طرح (که فرضاً عاقلانه تنظیم شده) به عهده نابخردان باشد، آن نظام بهره‌ای از بقا نخواهد برد و دیری نمی‌پاید که ارکان آن متزلزل می‌شود و در اثر نوسان و اضطراب، کارگزاران آن نیز سهمی از دوام نخواهند داشت: «بالعدل قامت السموات والارض»^{۱۶}

وقتی از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال شد که عاقل و فرزانه را برای ما توصیف کن، فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود می‌گذارد. دوباره سؤال شد که جاهل نابخرد را برای ما توصیف کن، فرمود: توصیف کردم؛ یعنی جاهل کسی است که هر چیزی را به جای خود نمی‌گذارد:

«قیل له علیه السلام: صف لنا العاقل، فقال علیه السلام: هو الذی یضع الشیء مواضعه، فقیل: فصف لنا الجاهل، فقال علیه السلام: قد فعلت»^{۱۷} و این معنا، اهمیت

فرزانیگی را در تدوین و تهیه طرح و برنامه و اجرا و پیاده نمودن آن به خوبی تبیین می‌کند. مهمترین فضیلت کارگزاران نظام اسلامی، همانا تعقل فکری و فرزانیگی عملی آنهاست؛ و بدترین صفت برای کارگزاران یک نظام، همانا تاجر فکری و نابخردی عملی آنان است که باعث فروریختن آن نظام می‌گردد؛ زیرا یک کارگزار جاهل، یا طرح باطل و برنامه ناصواب تدوین و تهیه می‌کند، یا در اجرای طرح و برنامه صحیح، به افراط و تفریط می‌گراید و کار را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازد و باطلی را در لباس حق و حقی را در جامه باطل قرار می‌دهد و هرگاه باطل در یک نظام، راه یافت و امر نادرست و غیرصائب در یک قانون رخنه کرد، زمینه فروریختگی آن نظام و محو این قانون فراهم می‌گردد.

بنابراین اگر نظامی گرفتار قانونی ناصحیح و برنامه‌ای ناصواب یا کارگزاری نابخرد و غیرعاقل شد، همانند بنایی است که مبتلا به سنگ غصبی و حرام شده است، که تا آن نظام را از درون نپوساند و فرسوده نکند، هرگز رهاش نخواهد کرد.

چه این که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «الحجر الغصب فی الدار رهن علی خرابها»^{۱۸} یعنی سنگ غصبی در یک بنا، گرو انهدام و ویرانی آن است. غصب، رهن ویرانی است و چون رهن، آن است که باید حتماً آزاد و فک شود و رهن بودن با دوام سازگار نیست، پس حتماً ویرانی و انهدام حاصل خواهد شد.

منظور، اهمیت وظیفه کارگزاران نظام اسلامی است که اگر در برنامه ریزی یا در پیاده نمودن آن، «عقل» رعایت نشود، نظام حکومتی دوام نخواهد آورد.

و چون فرزانیگی و عقل، عامل برقراری یک نظام حکومتی است، و «عقل» آن است که به وسیله آن راه بهشت طی و پرستش خداوند سبحان حاصل شود: «العقل ما عبد

به الرحمن واكتسب به الجنان»^{۱۹} ، هرگز یک کارگزار عاقل ، از قلمرو عقل و امانت بیرون نمی‌رود و در وادی تیره و تاریک جهل و خیانت قدم نمی‌نهد و خود را به دریافت رشوه، به بهانه هدیه، آلوده نمی‌کند! و هر مالی که به او داده شد، می‌سنجد که آیا رشوه‌ای است زیر پوشش هدیه و کادو و مانند آن ، و آیا اگر این سمت را نمی‌داشت، از آن هدایا چیزی برای او می‌فرستادند یا نه؛ و اگر از کار برکنار یا بازنشست شود آیا باز هم از تحفه‌ها و هدیه‌های دیگران برخوردار خواهد بود یا نه.

در تشخیص بین رشوه و هدیه واقعی باید کاملاً دقیق بود که مبدا حب نفس و علاقه به مال، انسان را در این داوری دچار اشتباه کند. و برای این که لزوم این تشخیص و برحذر بودن از پذیرش هر چیزی که زیر پوشش هدیه به انسان می‌رسد، روشن شود، باید مقداری از خطرات مال حرام و عاقبت وخیم و اسف بار آن را از زبان قرآن کریم و امامان معصوم (علیهم السلام) بشنویم.

تعبیری که قرآن کریم از رشوه و مال حرام دارد، عنوان «سحت» است : «وتری کثیراً منهنم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت»^{۲۰} .

«سحت» عبارت از پوستی است که از اصل کنده شود و آن چیزی را که دارای پوست بوده، مستأصل سازد.

و چون مال حرام و رشوه ، انسان را از قشر دین و جامعه مردانگی بیرون می‌آورد و عریان می‌سازد ، لذا از آن به «سحت» تعبیر شده است. و چون عذاب الهی آن چنان دردناک و اسفبار است که آدمی را مستأصل و بی اصل و ریشه می‌کند، خداوند سبحان چنین می‌فرماید : «فیسحتکم بعذاب»^{۲۱} یعنی خداوند با عذاب خود ، پوست شما را می‌کند، و حافظ شما را از بین می‌برد، و اساس شما را درهم می‌ریزد.

در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در جواب مردی که از آن حضرت معنی فتنه و آزمایش را پرسید، چنین آمده : «فیستحلون الخمر بالنیذ والسحت بالهدیه والربا بالبیع»^{۲۲}

یعنی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به من فرمود : ای علی ! در زمان فتنه و آشوب و امتحان، عده‌ای «شراب» را به عنوان «ماءالشعیر» می‌نوشند و «رشوه» را به بهانه «هدیه» می‌گیرند و «ربا» را به عنوان «داد و ستد» حلال می‌شمارند. در این بیان شریف نیز از مال حرام و رشوه به عنوان «سحت» یاد شده است.

بنابراین، کارگزاران نظام جمهوری اسلامی باید بدانند که اگر اموال حرامی به بهانه هدایا به دستگاه اداریشان راه یافت، نظام را برهنه می‌کند و آن را مستأصل می‌سازد ، و لباس آن را که حافظ حیثیت و مایه آبروی آن است ، از تن جدا می‌کند و پیکر عریان آن را در معرض هر آسیبی قرار می‌دهد.

آنگاه نظام، دیر یا زود به کلی از بین می‌رود؛ زیرا کفران نعمت و بیجا صرف کردن آن (که عین جهل و ظلم است) باعث رمیدن کبوتران خوش آهنگ نعمت و موجب برنگشتن آنهاست.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این رابطه چنین می‌فرماید : «احذروا نثار

النعم فما کل شارد بمردود»^{۲۳} یعنی از گریختن نعمتها برحذر باشید؛ زیرا اگر شکر آنها ملحوظ نگردد و خردمندانه مصرف نشود و حدود آن رعایت نگردد، نعمتها می‌گریزند و معلوم نیست هر گریخته‌ای برگردد. آری ، «معصیت» باعث زوال نعمت است، و نعمتی که زائل شد، به آسانی برگشت نمی‌کند.

از آنجا که نظام جمهوری اسلامی از برترین نعمتهای الهی است که حق ، در آن عزیز و باطل، خوار می‌باشد؛ لذا اگر حق این

نعمت بزرگ، در اثر جهالت برخی از کارگزاران آن رعایت نشود، و در تدوین قانون و تهیه طرح و برنامه یا در اجرا و پیاده کردن آن ، عاقلانه برخورد نشود، ممکن است همای این فیض بزرگ الهی از این مرز و بوم پربکشد و از این دیار رخت برینند، و ما دیگر بار گرفتار رژیمهای طغیانگر و متجاوز شویم که هرگز چنین مباد .

از آنجا که مطمئناً یک کارگزار عاقل می‌کوشد که نظام اسلامی را از راه صحیح ، تحکیم نماید تا در پرتو آن ، توان خدمتگزاری به بندگان خداوند سبحان، نصیب او گردد، لازم است به این گفتار حکیمانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه کافی مبذول دارد ؛ و آن این که وقتی به علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیشنهاد دادند که از راه بخششهای نابرابر، عده‌ای را تضمین کند و آنها را به نظام حکومت علاقه‌مند سازد، در جواب فرمود :

«تأمرونی أن أطلب النصر بالجرور»^{۲۴}

یعنی آیا مرا وادار می‌کنید که از راه باطل و ستم پیروز گردم و بر دشمن غالب شوم؟ هرگز! چون باطل هرگز توان آن را ندارد که بازوی حق قرار گیرد، چنان که حق هرگز نیازی به کمک باطل ندارد : «وما كنت متخذ المضلین عضداً»^{۲۵} یعنی من آن نیستم که گمراهان را به عنوان عضد و بازو قرار داده و به آنها اعتضاد نمایم و از معاضدت آنان سود جویم .

به دنبال آن چنین فرمود :

«... ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف وهو یرفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الاخرة و یکرمه فی الناس و یهینه عندالله ولم یضع امرؤ ماله فی غیر حقه ولا عند غیر أهله الا حرمه الله شکرهم وکان لغیره و ذمهم فان زلت به النعل یوماً فاحتاج الی معونتهم فشر

خدین و ألام خلیل»^{۲۶}

یعنی بخشش ناروا و صرف اموال بیت‌المال مسلمین درباره افراد غیرمستحق،



تبذیر و اسراف است. «تبذیر» یعنی بذرافشانی در زمین غیرمستعد، که با پوسیدن بذر و بی‌ثمر ماندن آن، همراه است. و این عطای نابجا و حرام، انسان را در دنیا بالا می‌برد و در آخرت که روز ظهور حق است، خوار و فرومایه می‌سازد و هیچ کس مال خود را ناحق و بی‌مورد مصرف نمی‌کند، مگر آن که خداوند سبحان او را از سپاسگزاری بهره‌مندان از آن مال، محروم می‌نماید و آنان محبت غیر او را در دل می‌پروراند و اگر روزی پای او لغزید و نیازمند کمک آنان شد، آنها بدترین دوست و لئیم‌ترین و ملامت‌کننده‌ترین رفیق او خواهند بود.

هان، ای کارگزاران نظام اسلامی! چه در اموال عمومی دولت و چه در اموال شخصی خویش، به این نصیحت الگوی عقل و فرزاندگی، توجه داشته باشید و هرگز از باطل، پلی به مقصد نزنید و ناخودآگاه به دامن مرام باطل «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» نیفتید، که هرگز با وسیله باطل، نمی‌توان، به هدف حق نایل شد؛ و هرگز هدف حق بدون وسیله حق، قابل تعقیب نخواهد بود، و نیازی به پیمودن راه باطل ندارد.

بکوشید با دستی پاک از آلودگی به حقوق مسلمین، و با زبانی منزّه از آبروریزی آنان، خداوند سبحان را ملاقات کنید.

حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین نقل فرمود:

«لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ولا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه فمن استطاع منکم أن یلقى الله سبحانه و هو نقی الراحه من دماء المسلمین و أموالهم سلیم اللسان من أعراضهم فلیفعل»^{۲۷}

یعنی ایمان هیچ بنده‌ای بدون استقامت قلب او راست نخواهد شد؛ و قلب او بدون استقامت زبان وی راست نخواهد گشت؛ و اگر یکی از شما بتواند خداوند سبحان را با دستی

نیالوده به خون بیگناه و مال حرام، و با زبانی نیالوده به گناه ریختن آبروی مسلمین، ملاقات کند، باید این کار را انجام دهد و این فضیلت را اداراک نماید؛ و این، همانا عصاره عقل و فرزاندگی و سنت حسنه‌ای است که مؤمن باید در تمام شئون، بر اساس آن حرکت کند.

بزرگترین فرزانه روزگار را که به تعبیر ابوعلی ابن سینا «او در بین یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چون معقول در بین محسوسات و چون عقل در بین حواس است»^{۲۸} ، یعنی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نکته آموزنده‌ای است که فرمود:

منشأ همه آلودگیهای ناروا، حرص و آرزوهای طولانی و دوست داشتن دنیا است که دوستی آن، ریشه همه بدیها و آغاز همه زشتیهاست. لذا باید هر چه دقیق‌تر و حساب شده‌تر، از این رهگذر گذشت و از آلودگیهای آن رهایی یافت و از خطراتش محفوظ ماند؛ که آن حضرت (علیه السلام) چنین فرمود:

« فسابقوا رحمکم الله الی منازلکم الی امرتم أن تعمروها والتی رغبتم فیها ودعیتم الیها ... فان غداً من الیوم قریب ما أسرع الساعات فی الیوم وأسرع فی الشهر وأسرع الشهر فی السنه وأسرع السنین فی العمر»^{۲۹}

یعنی به سوی منزلهای آخرت، که مأمور به تعمیر آن هستید، بشتابید؛ زیرا فردا به امروز نزدیک است؛ و قیامت، فردای دنیاست.

شگفتا! ساعت‌های روز چه شتابان می‌گذرند، عجب! روزهای ماه چه شتابان می‌گذرند و ماه‌های سال چه به سرعت سپری می‌شود و سال‌های عمر چقدر سریع طی می‌شود! «فکانت کیوم مضی أو شهر انقضی»^{۳۰} دنیا

همانند یک روز است که گذشت، یا یک ماه است که سپری شد!

ادامه دارد

پاورقی‌ها:

- ۱ - نساء / ۵۸ .
- ۲ - انفال / ۲۷ .
- ۳ - لقمان / ۱۴ .
- ۴ - نساء / ۱ .
- ۵ - بقره / ۲۸۳ .
- ۶ - نساء / ۱۰۷ .
- ۷ - اسراء / ۷ .
- ۸ - بقره / ۱۶۷ .
- ۹ - آل عمران / ۱۶۱ .
- ۱۰ - تفسیر نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۴۹۶ .
- ۱۱ - همان مصدر .
- ۱۲ - نمل / ۳۹ .
- ۱۳ - تفسیر موضوعی قرآن کریم ، ج ۷ (سیره انبیاء (ع)) ، ص ۴۴۱ ، سیره حضرت سلیمان(ع) .
- ۱۴ - قصص / ۲۶ .
- ۱۵ - یوسف / ۵۵ .
- ۱۶ - تفسیر صافی ، ذیل آیه ۷ سوره الرحمن .
- ۱۷ - نهج البلاغه فیض الاسلام ، حکمت ۲۲۷ ، ص ۱۱۹۱ .
- ۱۸ - همان مصدر ، حکمت ۲۳۲ ، ص ۱۱۹۳ .
- ۱۹ - اصول کافی ، ج ۱ ، کتاب عقل و جهل، حدیث ۳ .
- ۲۰ - مائده / ۶۲ .
- ۲۱ - طه / ۶۱ .
- ۲۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۵۵ ، ص ۴۹۱ .
- ۲۳ - همان مصدر ، خطبه ۲۳۸ ، ص ۱۱۹۵ .
- ۲۴ - همان مصدر ، خطبه ۱۲۶ ، ص ۳۸۹ .
- ۲۵ - کهف / ۵۱ .
- ۲۶ - نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۲۶ ، ص ۳۹۰ .
- ۲۷ - همان مصدر ، خطبه ۱۷۵ ، ص ۵۷۱ .
- ۲۸ - حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، آیت الله جوادی آملی ، ص ۵۲ ، به نقل از رساله معراجیه ابن سینا .
- ۲۹ - نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۲۳۰ ، ص ۷۵۸ .
- ۳۰ - همان مصدر ، خطبه ۲۳۲ ، ص ۷۶۴ .